

رویکرد اسلامی به شهر؛ ویژگی‌های شهر اسلامی

بهرام بیات^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۰۲

چکیده

شهر از جمله موضوعات مورد توجه اندیشمندان بوده است. از آنجایی که اسلام، دین اجتماعی است و برای سعادت بشر، راهبرد و برنامه دارد، در پژوهش حاضر برای تحلیل شهر از دیدگاه اسلام و احصای ویژگی‌ها و مؤلفه‌های شهر اسلامی، نظریه‌های سه تن از متفکران مسلمان شامل ابن‌خلدون و فارابی از متقدمین و خانم ابراهیم از متفکران مسلمان معاصر بررسی شده است. در چارچوب نظری مورد توجه در اسلام، بر سه مؤلفه انسان (مسلمان)، فضای اجتماعی (فضای مسلمانی) و فضای کالبدی (سیمای اسلامی) شهر تأکید شده است. مؤلفه‌های شهر اسلامی، شامل مسجد، خانه، بازار، محله و میدان می‌شود که این عناصر در ساختاری ترکیبی، فضای شهر اسلامی را ترسیم می‌کنند. از این رو، ظاهراً در شرایط حاضر که نظریه‌های موجود شهری با تأکید افراطی بر تمایز کاربری، آن گونه که برای مثال در مکتب شیکاگو وجود دارد، با انتقاد جدی مواجه شده است، نظریه اسلامی شهر می‌تواند در حوزه نظری داعیه‌دار باشد.

کلیدواژه‌ها: رویکرد اسلامی، شهر، شهر اسلامی، نظریه شهری، متفکران مسلمان.

مقدمه

اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین برای زندگی اجتماعی بشر، چارچوب جامعی را ترسیم می‌کند و فرایند شکلی آن، حرکت بر اساس قاعده «انا لله و ان الیه راجعون» است. بر این مبنا دین اسلام برای همه مراحل و منزل‌های این حرکت، قواعد و الگوی خاص خود را دارد. با این مبنا سخن درباره شهر اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است. زیرا فضای زیست اجتماعی و فرهنگی هر ملتی، به‌طور طبیعی تحت تأثیر اقتضانات محیطی و فرهنگی آن است. ظاهراً دین مبین اسلام که به صورت جامع، زندگی انسان را لحاظ کرده است، بایستی در شکل‌گیری فضای شهری تأثیرات خود را داشته باشد. زیرا احکام و قوانین اسلام برای پیاده شدن در زیست‌جهان مسلمانان صادر شده است و پیاده‌سازی این قوانین بستر فضایی و کالبدی خاص خود را طلب می‌نماید.

با اینکه تأثیر اسلام بر ساخت‌دهی فضای زیست اجتماعی مسلمین، قابل دفاع و منطقی است، واقعیت این است که در ادبیات علمی، پذیرش شهر اسلامی همراه با مبانی و بنیان‌های نظری متن آن، با چالش‌هایی مواجه شده است و بنابراین، اهمیت اسلام در فرایند شکل‌گیری شهرهای اسلامی، از موضوعات بحث‌برانگیز در مطالعات مربوط به شهرهای اسلامی است. در کنار برخی اندیشمندان که اسلام را عامل تمایز شهرهای اسلامی از سایر شهرها می‌دانند، برخی دیگر از محققان به ترکیبی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری خصوصیات شهرهای اسلامی اعتقاد دارند و اسلام را یکی از این عوامل در نظر می‌گیرند.

ظاهراً دلیل عمده وضعیت مذکور، این واقعیت انکارناپذیر است که بررسی و مطالعه شهرهای اسلامی، عمدتاً تحت تأثیر مطالعات متفکران مغرب‌زمین درباره شهر قرار گرفته است. این‌گونه مطالعات توسط شرق‌شناسان انجام شده و آنها با فضای نگاه کهنتری به شرق، شهرهای اسلامی را فاقد اصالت و بنیان فکری و دارای معماری شهری و تقلید ناشیانه از سبک‌های طراحی شهری دیگران تلقی کرده‌اند. تأثیر این ساختار تبیینی از شهر اسلامی و استیلای آن بر منابع موجود در مطالعه شهرهای اسلامی، با وجود کوشش‌های قابل توجهی که برخی از متفکران مسلمان در عالم اسلام انجام داده‌اند، همچنان تداوم دارد. این مسئله، امر شهرسازی و معماری اسلامی را در عمل تحت تأثیر خود قرار داده است و ما در عالم اسلام با شهرهایی مواجهیم که فاصله زیادی با هویت اسلامی دارند. تأثیر و نفوذ نظری مغرب‌زمین تا حدی است که به کم‌رنگ شدن تأثیر اسلام بر شکل‌گیری بنیان‌های زیست اجتماعی مسلمانان در تبیین‌های

نظری منجر شده است. این نگرش، تقلید ساختار و کالبد شهری در جهان اسلام از مغرب زمین را تقویت می‌کند و این امر در صورت بی‌توجهی می‌تواند تبعات زیان‌باری را بر قدرت تبیین‌گری نظری تفکر دینی وارد نماید.

این مسئله و دغدغه در بستر و فضایی ایجاد شده است که از حیث نظری شهرهای حوزه جهان اسلام بر اساس نظام حکومتی اسلام از یک سو و نظام روابط اجتماعی بین مسلمانان از سوی دیگر، واجد ویژگی‌هایی است که به صورت مشخص در حوزه اسلام مورد تأکید ویژه هستند. تحت تأثیر این آموزه‌ها و تأکیدها، شهر به عنوان کالبد زیست جمعی مسلمین، از صدر اسلام تاکنون توانسته است مشخصه‌ها و ممیزه‌های ویژه خود را حفظ کند و متفکران مسلمان باید این فرایند را به عنوان یک دغدغه نظری در نظر داشته باشند.

هدف پژوهش حاضر، نشان دادن این واقعیت است که تمدن اسلامی این امکان را فراهم آورده است که شهر اسلامی با ویژگی‌های خاص خود رشد کند. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از: آیا می‌توان از تبعات نظری اندیشمندان مسلمان، نظریه شهر اسلامی را استخراج کرد؟ آیا شهرهای اسلامی مشخصه‌هایی ویژه و متمایز از سایر شهرها دارند؟ شهرهای اسلامی دارای چه مؤلفه‌هایی هستند؟

روش‌شناسی

در مقاله حاضر از روش تحلیلی-اسنادی استفاده شده است. بر این اساس، اسناد تاریخی و مکتوب مربوط به شهر اسلامی جمع‌آوری و سپس مقوله‌های مورد نظر در راستای نیل به پاسخ‌های متقن به پرسش‌های مطرح‌شده، استخراج، ترکیب، جمع‌بندی و تحلیل گردید.

در مقاله حاضر از فن تحلیل چارچوب مفهومی استفاده شده است. در فن مذکور، مفاهیمی که به نظامی تحلیلی در موضوع شهر اسلامی مربوط می‌شوند، از نظریه‌ها و تحلیل‌ها استخراج و در چارچوبی ساختاربنده می‌شوند که شهر اسلامی را مفصل‌بندی می‌کنند. بر این اساس در فن مذکور، هر یک از پرسش‌های پژوهش در چارچوب مفهومی تعیین شده، در چهار مرحله پاسخ داده می‌شوند. در مرحله اول، ادبیات موجود و در دسترس درباره شهر اسلامی مطالعه و دسته‌بندی شد. در مرحله دوم داده‌ها بسط و توسعه یافتند. در مرحله سوم، مفاهیم و گزاره‌ها استخراج و شناسایی شدند و در مرحله نهایی، داده‌ها ترکیب گردیدند.

در پاسخ به پرسش اول که پرسش محوری پژوهش حاضر است، ابتدا با تتبع در ادبیات موضوع، نظریه‌های موجود درباره شهر اسلامی بررسی شد و بر آن مبنا، چارچوب نظریه‌ای ترکیبی برای تبیین شهر اسلامی تدوین گردید. در پاسخ به پرسش دوم، مبتنی بر چارچوب نظری و با تعمق در ادبیات موضوع، ویژگی‌های شهر اسلامی احصا گردید و در پاسخ به پرسش سوم، مؤلفه‌های شهر اسلامی از منابع استخراج و ترکیب گردید.

پیشینه پژوهش

در ادبیات مربوط به شهرهای اسلامی، بر تمایز شهرهای اسلامی از سایر شهرها به لحاظ ویژگی‌ها، کارکردها و مؤلفه‌ها تأکید شده است. این تأکید بر ویژگی‌های شهرهای اسلامی، زمینه را برای امکان تدوین نظریه شهری در اسلام فراهم می‌کند. نگاهی گذرا به برخی از پیشینه‌های پژوهشی و تألیفی موضوع، به نگارنده در نیل به اهداف فوق کمک کرده است.

محمد عبدالستار عثمان در کتاب «مدینه اسلامی» (۱۳۷۶) با ارائه مستندات و دلایل کافی، ضمن رد نظریه‌های یکسویه شرق‌شناسان درباره شهرهای اسلامی و با تمرکز بر راهبرد عمران در تفکر اسلامی به دنبال اثبات این واقعیت بوده است که شهرهای اسلامی به لحاظ فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیما و معماری و غیره دارای هویتی مستقل و بنابراین اسلامی هستند. اگرچه مؤلف تعامل فکری و تبادل تجارب در حوزه شهرسازی بین مسلمین و سایرین به‌ویژه غربی‌ها را امری طبیعی قلمداد کرده و بر این اساس، وجود مظاهر و نمادهایی از فرهنگ غرب در شهرهای اسلامی را به این جریان طبیعی ربط داده است، ولی استدلال کرده است که اسلام برای خود الگو و قواعد خاص شهرنشینی دارد و این هویت را در شهرهای اسلامی به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد.

در پژوهشی با عنوان بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (۱۳۹۱) پژوهشگران با هدف امکان طرح شهر با هویت اسلامی نتیجه گرفتند که شهرهای اسلامی ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و کارکردهای مخصوص به خود را دارند و این امر شهرهای اسلامی را به لحاظ هویتی از سایر شهرها متمایز می‌کند (موحد و همکاران، ۱۳۹۱). نقی‌زاده نیز با تعمق در آیات قرآن کریم، شهر اسلامی را بر مبنای جهان‌بینی توحیدی دارای سه وجه فکری و عقیدتی در انسان مؤمن و مسلمان، وجه اخلاق و رفتار اسلامی و وجه ارتباطات اسلامی بازشناسی کرده است که وجه ممیزه شهر اسلامی از سایر شهرها است.

پوراحمد و موسوی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان ماهیت اجتماعی شهرهای اسلامی مطرح کردند که رفتارهای فردی و اجتماعی مسلمانان، همواره تحت تأثیر آموزه‌های دینی آنها است. این رفتارها در مناسبات اجتماعی ساکنان شهرها نیز جلوه می‌کند. نوع این تأثیرها و میزان آن در همه شهرها یکسان نیست، ولی ردیابی آنها برای شناخت مشابهت‌ها و تعریف برخی الگوهای رفتاری خاص برای ساکنان شهرهای اسلامی میسر است.

بابایی‌سالان قوچ و همکارانش (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تبیین یک چارچوب مفهومی برای شهر اسلامی» نظامی مفهومی را تدوین کرده‌اند که در آن برای تبیین شهر اسلامی، نه دسته مفاهیم به صورت زیر مطرح شده است:

جدول ۱. مفاهیم شهر اسلامی

ردیف	دسته	مفاهیم
۱	چشم‌انداز آرمانی	آرمان‌شهر نظری - تجریدی / آرمان‌شهر عینی
۲	کالبدی	کالبد اسلامی / پارادوکس میان شکوه و سادگی
۳	کل‌نگر	تناظر / محصول تمدن
۴	متنی	قرآنی / روایی - حدیثی
۵	تمایز	با شهر غربی / با شهر پیش از اسلام / با شهر مدرن
۶	واقعیت	تاریخی - سنتی
۷	فرا کالبدی	فلسفه ساخت / فرامکانی - فرازمانی / نهادی
۸	حقوقی	فقهی - شرعی / قانونی
۹	انطباق	با مفاهیم مدرن

منبع: بابایی‌سالان قوچ و همکارانش، ۱۳۹۳: ۵۴

چارچوب فوق با دستگاه مفهومی نه‌گانه از نظر محققان، فضای تحلیلی مناسبی را برای تبیین شهر اسلامی فراهم می‌کند.

با توجه به پژوهش‌های مذکور، ظاهراً تأکید بر شهر اسلامی به‌عنوان یکی از محصولات تمدن اسلامی قابلیت استناد علمی دارد. بر این اساس، در مقاله حاضر با استفاده از این ظرفیت سعی شده است گامی هر چند کوچک برای نزدیک شدن به نظریه و رویکرد اسلامی به شهر برداشته شود. از این رو، پیشینه ذکرشده در پاسخ به هر پرسش مقاله، استفاده شده است.

چارچوب نظری

برای تبیین نظری شهر اسلامی دو دیدگاه وجود دارد که به لحاظ امکان وجود و تأسیس شهر اسلامی با هم تفاوت دارند. دیدگاه اول با توجه به برخی استدلال‌ها، مدعی عدم امکان وجود و تأسیس شهر اسلامی و در نتیجه، نظریه شهر اسلامی است و دیدگاه دوم، بر امکان وجود و تأسیس شهر با هویت اسلامی تأکید می‌کند.

در دیدگاه اول، پنج نظریه یا موضع مشخص درباره نبود نظریه مستقل شهری در ادبیات اسلامی جالب توجه است. نظریه‌های مذکور عبارت‌اند از:

۱. نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را تقلیدی از شهرهای قدیمی رومی و یونانی می‌دانند.

۲. نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را صفت شرقی دادند و آن را شهر شرقی نامیدند.

۳. نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را فاقد شرایط و ویژگی‌های یک شهر می‌دانند.

۴. نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را فاقد تداوم و استمرار تاریخی می‌دانند.

۵. نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را دارای ساختار سست و بی‌قاعده می‌دانند» (باقری، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹).

نقطه مشترک همه نظریه‌های یادشده این است که شهر اسلامی به‌عنوان وجه ممیز از سایر شهرها قابل طرح نیست، بلکه شهرهای اسلامی تقلیدی یا فاقد ویژگی‌های مستقلی هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان شهر اسلامی را از شهرهای غیر آن متمایز کرد.

در مقابل این دیدگاه، نگرش دیگری قائل به تمایز شهرهای اسلامی از شهرهای غیر آن است، زیرا هر تمدنی، ساختار و نظامات زیست جمعی افراد را بر اساس آموزه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خود ایجاد می‌کند. بنابراین، شهر در جهان اسلام به‌عنوان ساختار و سازوکار زیست جمعی مسلمانان بایستی عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و حتی کالبدی مورد تأکید اسلام را به‌عنوان سیمای کالبدی و محتوایی خود داشته باشد. در این دیدگاه تأکید می‌گردد که شهرهای اسلامی به‌صورت مشخص، نظام زیست اجتماعی اسلام را نشان می‌دهند. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر دیدگاه دوم به‌عنوان رویکرد تبیینی انتخاب شده است، زیرا مسلم است که مسلمانان برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی، تحت تأثیر آموزه‌های دینی،

راهبردهایی مشخص و متن دارند و این امر خود را در عرصه‌های مختلف به‌ویژه شهرسازی نشان داده است. نظریه و راهبردهای عمرانی مسلمانان، بر اساس رفتار نبی مکرم اسلام در مدینه آغاز شده است که ابتدا ساخت مسجد و سپس طرح‌های عمرانی بوده و تاکنون تداوم یافته است. فلسفه وجودی عمرانی و آبادانی در اسلام به این فرض دینی برمی‌گردد که دنیا، مزرعه آخرت است و قطعاً اگر بر اساس راهبردهای مشخصی، به آبادانی همه‌جانبه مزرعه (کالبدی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره) اهتمام نشود، انتظار محصول در آخرت عبث خواهد بود. در ادامه آرای متفکران این رویکرد مطرح خواهد گردید.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در چارچوب نظری بیان گردید، اسلام به عنوان یک دین کامل برای همه شئون فردی و زیست اجتماعی بشر برنامه مشخص دارد، از این رو، در بخش حاضر بر این مبنا، پرسش‌های پژوهش پاسخ داده می‌شود. در پاسخ به پرسش اول، مبنی بر امکان استخراج گزاره‌های نظری، به نظر می‌رسد نظریه و تحلیل جامع درباره شهر به طور کلی و شهر اسلامی به طور ویژه، بدون توجه به مؤلفه «انسان مسلمان»، «فضای مسلمانی» و «سیمای اسلامی» نمی‌تواند تحلیل جامعی از شهر ارائه نماید. از این رو، به نظر می‌رسد الگوی تحلیلی شهر اسلامی، بایستی بر سه مؤلفه تأکید و تمرکز داشته باشد. سه مؤلفه ضروری در طرح نظریه شهر اسلامی عبارت‌اند از:

۱. انسان مسلمان: بر اساس آموزه‌های دینی در اسلام، همه فضاها، مادی و معنوی برای سعادت دنیوی و اخروی انسان و مسلمان خلق گردیده است، همچنان که فارابی هدف انسان را سعادت تلقی می‌کند و بر این موضوع تأکید دارد که مدینه فاضله انسان را به سعادت می‌رساند. به اعتقاد فارابی (۲۶۰-۳۳۹ هـ.ق) مهم‌ترین متغیر در شهر اسلامی، نقش اخلاق اسلامی و مسلمانی در طراحی شهر است. وی در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله بیان کرده است «اجتماع وسیله است نه هدف. هدف رسیدن به کمال است که سعادت دنیا و آخرت بدان تأمین شود. اما جوامع انسانی برخی کامل‌اند و برخی غیرکامل. کامل را سه نوع است: بزرگ و میانه و کوچک. جوامع بزرگ «عبارت است از جامعه ملل بسیار در حال اجتماع و تعاون». «جوامعی است که همه در معموره باشند». جوامع میانه عبارت است از «اجتماع ملتی در جزئی از معموره» و جوامع کوچک عبارت است از «اجتماع اهل شهری در جزئی از سرزمین ملتی». اما اجتماعات

غیرکامل عبارت است از اجتماعات «در دیه و محله‌ها و کوچه‌ها و خانه‌ها». هر یک از این اجتماعات غیرکامل ممکن است ناقص‌تر از دیگری باشد، چنانکه اجتماع، منزلی جزئی است از اجتماع کوچک و اجتماع کوچک، جزئی است از اجتماع محله و اجتماع محله، جزئی است از اجتماع شهر. اجتماعات دیه‌ها و اجتماعات محله‌ها همه تابع اجتماع شهرند. جز آنکه محله‌ها اجزاء شهرند، ولی دیه‌ها خادم آن. اجتماع شهر، جزئی از ملت است و ملت به شهرها منقسم شوند و جماعت بشری، به ملت‌ها تقسیم گردد» (فارابی ۱۳۶۱: ۷۷-۷۸)

بر این اساس شهر نیز برای انسان مسلمان به وجود آمده است. بدین ترتیب، از این منظر شهر اسلامی، شهری است که زیستگاه مسلمانان محسوب می‌شود. به اعتقاد فارابی، هدف نهایی تعاون برای نیل به سعادت است. پس بهترین مدینه‌ها (شهرها) مدینه‌ای است که مردم آن اعمالی را انجام دهند که آن‌ها را به این سعادت برساند. «این مدینه فاضله است». ملتی که در همه مدینه‌هایش چنین تعاونی باشد، ملت فاضله نامیده شود. «معموره فاضله نیز معموره‌ای است که چنین خصایصی داشته باشد... وی اجتماعات را بر حسب نوع ریاست و اهداف و غایات آن‌ها و نیز بر مبنای آراء و عقاید مردم طبقه‌بندی می‌کند. فارابی اجتماعی را که هدف اصلی آن همکاری در اموری است که موجب رسیدن به خیرات و نیل به سعادت هست، مدینه فاضله می‌نامد و آن جماعتی را که هدف اصلی آن دور کردن آدمی از سعادت و نزدیک کردن او به شرارت و بدی است را مدینه غیرفاضله می‌نامد» (خوش‌رو، ۱۳۷۲: ۴۷).

۲. فضای کالبدی و سیمای اسلامی: سیمای کالبدی شهر اسلامی، بایستی بازنمای نمادهای دینی باشد، زیرا صرفاً به دلیل زیست مسلمانان در یک شهر، نمی‌توان آنجا را شهر اسلامی دانست، بلکه شهر اسلامی جایی است که سیما و کالبد آن نشان‌دهنده اسلامی بودن آن باشد. به تعبیر بهتر معماری و طراحی آن بر اساس ویژگی‌ها و نمادهای اسلام به‌عنوان زیست‌گاه مسلمین تعبیر شود. ابن خلدون از متفکرین مسلمان در مقدمه می‌نویسد:

«در آبادانی برای دولت به مثابه صورت برای ماده است. زیرا صورت نشان‌دهنده وجود ماده است و جدایی هر یک از دیگری بر اساس آنچه حکمت مقتضی دانسته است، غیرممکن است. دولت بدون عمرانی و آبادانی مقود نیست و عمران بدون دولت ناممکن است و بدین ترتیب نارسایی هر کدام از آن‌ها، مستلزم نارسایی دیگری است و عدم یکی دیگری را در پی دارد» (ابن خلدون، ۱۳۳۶: ۸۱۴).

او به صورت زیر به بیان موضوع علم خود می‌پردازد:

نخست: در عمران (اجتماع) بشری به طور کلی و انواع گوناگون اجتماعات و سرزمین‌های آبادان و مسکونی که این اجتماعات در آن‌ها شکل گرفته است؛

دوم: در عمران (اجتماع) بادیه‌نشینی و بیان قبیله‌ها و اقوام وحشی؛

سوم: در دولت و خلافت و پادشاهی و ذکر مناصب و پایگاه‌های دولتی؛

چهارم: در عمران (اجتماع) شهرنشینی و شهرهای بزرگ و کوچک؛

پنجم: در هنرها و معاش و کسب و پیشه و راه‌های آن؛

ششم: در دانش‌ها و کیفیت اکتساب و فراگرفتن آن‌ها (جمشیدیها، ۱۳۸۳: ۶۵)

شهر و مقولات مرتبط با آن از موضوعاتی است که در کتاب مقدمه بسیار از آن یاد شده است و در نگاهی کلی تشکیل، توسعه و رکود شهر را شامل می‌شود. شهرنشینی در دیدگاه وی عبارت است از «تفنن‌جویی در تجملات و بهتر کردن کیفیات آن و شیفتگی به صنایعی است که کلیه انواع و فنون گوناگون آن‌ها ترقی می‌یابد» (همان، ۲۹۲).

۳. فضای اجتماعی مسلمانی: علاوه بر انسان مسلمان و کالبد اسلامی، مهم‌ترین مؤلفه شهر اسلامی «فضای اجتماعی اسلامی» است که ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری و اخلاقیات مبتنی بر دین اسلام را شامل می‌گردد. اخلاق در اسلام اساس روابط اجتماعی محسوب می‌شود، بر همین اساس پیامبر اسلام هدف از بعثت خود را مکارم اخلاق ذکر کرده‌اند. اخلاق از آموزه‌های اجتماعی در اسلام است که در روابط بین افراد امکان تجلی می‌یابد.

برای تبیین فضای اجتماعی مسلمان در شهر اسلامی، آرای خانم لیلا علی ابراهیم مناسب است. او طرح خود را با نقد باغشهر^۱ ابنزرهاوارد^۲ و شهرک بانشاط لوکربوزیه، شهر خطی سورياماتا و بروکر^۳ و فرهنگ‌گراهایی مانند جان روسکین و کامیلوسیت^۴ آغاز کرد. به اعتقاد وی، آن‌ها صرفاً به محیط شهری فکر کرده و رابطه مذهب و سکونت را بررسی نکرده‌اند. در حالی که این نگرش بیشتر درباره شهرهای قرون وسطی مشهود بود. به اعتقاد وی، امروزه نظریه غربی نیز دیگر اعتبار جهانی خود را از دست داده است و لازم است نظریه جدیدی جای آن را بگیرد. به اعتقاد ابراهیم، از آنجا که نظریه‌های مطرح در حوزه شهری، شهر را از منظر منطق تحلیل درونی و به‌عنوان واقعیتی خودبنیاد بررسی کردند، قادر به تبیین واقعیت شهر نیستند و

1. Garden city

2. Haward

3. Brodacer

4. John ruskinad camilositte

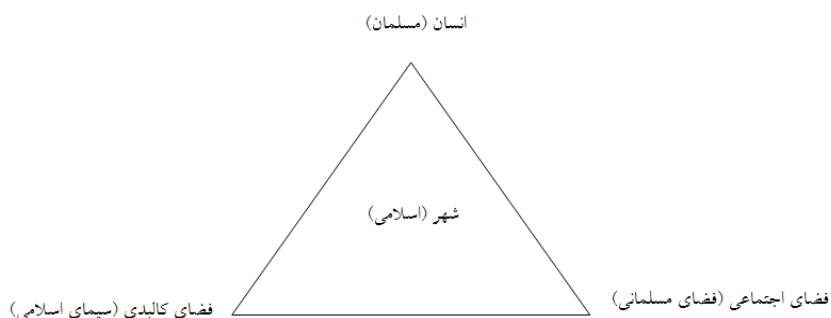
این ضعف به‌ویژه درباره شهرهای اسلامی بسیار مشهود است. او معتقد است که از طریق قرآن و حدیث می‌توان این خلأ را پر کرد. زیرا بسیاری از آیات قرآن و احادیث بزرگان دین، مملو از آموزه‌ها و دستورهایی است که بر روابط اجتماعی بین افراد و نیز رابطه افراد با محیط اجتماعی تأکید کرده‌اند که به‌کارگیری این آموزه‌ها در تدوین نظام‌نامه و الگوهای رفتاری، مدل متمایزی از شهرنشینی را پیش روی ما قرار می‌دهد. او به دنبال یافتن عواملی مانند سنت است که برحسب زمان و مکان تغییر نکنند. به اعتقاد وی، این عوامل عبارت‌اند از: توسعه فناوری، و تحولات اقتصادی سیاسی و اجتماعی. با توجه به عوامل فوق او به ارائه الگویی درباره تجدد و سنت پرداخته است. به اعتقاد وی، مدینه جایی است که مردمان آن در «عدالت و امنیت» زندگی می‌کنند و تابع ارزش‌های اسلامی هستند. شهروندان شهر اسلامی بدین طریق ساختار شهری می‌یابند. او اعتقاد دارد که شهر اسلامی، یک سنخ عالی^۱ است که تاکنون دست‌نیافتنی بوده است.

«ابراهیم در بررسی شهر قاهره، تمام نظریه‌های شهرسازی جدید از قبیل فرهنگ‌گرایی، مدرنیسم، جنبش باغ‌شهرها را نقد می‌کند و معتقد است که هیچ‌کدام از این نظریه‌ها به نقش مذهب در شهرسازی توجه نکرده است. این نظریه جدید بر اساس آیات قرآن و احادیث پیامبر(ص) پایه‌گذاری شده است». به نظر ابراهیم آیات قرآن قواعد کلی نظریه را شکل می‌دهند و احادیث پیامبر(ص) اصول اساسی یعنی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شهر مسلمانان را تعیین می‌کنند. این قواعد کلی به هر حال باید به شکل مادی اجرا گردند. از این رو ابراهیم، با توجه به احادیث از روابط همسایگی نمونه سخن می‌گوید. زیرا این روابط به تعیین اندازه ایده‌آل بنیاد شهر و مسافت و تراکم مناسب آن می‌پردازد. به اعتقاد او، یک جماعت ۱۶۰ خانواری (۱۶۰۰ نفری) می‌تواند به‌طور هماهنگ موجب تحکیم روابط همسایگی و همبستگی گردد. مسجد در مرکز این واحد مسکونی جا می‌گیرد و اطراف آن یک محور خطی حمل‌ونقل سازمان‌دهی می‌شود و قصبه، مکان شکل‌گیری واحدهای اجتماعی، فرهنگی و اداری است. هر قصبه به چند واحد مسکونی جهت می‌یابد و هر یک دارای یک حرا به صورت بن‌بست است. در مقایسه با همسایگی‌های انگلیسی و آمریکایی، سکونت‌گاه‌ها و فعالیت‌های تجاری و اداری در همسایگی مسلمانان بدون اختلاط کامل محورها با یکدیگر عجین شده است. مجموع واحدهای مسکونی به‌صورت خطی در طول یک قصبه مرکزی قرار داشته و مدینه را شکل می‌دهند» (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

نظریه ابراهیم مبتنی بر برخی آیات قرآن است که به انسان دستور اقامت بر زمین را می‌دهد تا از طریق ساخت و شهرنشینی از منابع طبیعی موجود بهره‌مند شود (آیه ۶۱ سوره هود و آیه ۱۰ سوره الاعراف) و بیانگر همبستگی بین انسان در همه طبقات اجتماعی است (آیه ۱۶۵ سوره الانعام). این ساختارهای کلی باید فرایند شهرنشینی را به طرف تعادل بین انسان و محیط سوق دهد. به اعتقاد ابراهیم، آیات قرآن قواعد کلی نظریه را شکل می‌دهند و احادیث پیامبر (ص) اصول اساسی یعنی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شهر مسلمانان را تعیین می‌کند.

«مدل ابراهیم به ارائه الگوهای مدیریت توسعه‌یافته در مناطق مسکونی می‌پردازد. از طریق این نوع مدیریت، می‌توان به جذب مشارکت جماعت در حفاظت از فضاهای عمومی پرداخت. البته به نظر او این امر صرفاً از طریق برنامه‌ریزی میسر است. در قصبه انواع سکونت با تیپولوژی‌های^۱ مختلف وجود دارد: سکونت جمعی، غیرجمعی، فردی یا کیفیت اقتصادی تعاونی یا شخصی. به اعتقاد وی، نظریه مدرن اوربانیزم^۲ عبارت است از واحد مسکونی با جمعیت محدود، تأسیسات متمرکز، خیابان‌های داخلی به صورت بن‌بست، تراکمی از جمعیت مسلمانان و ترکیب اصول و عوامل مختلف» (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

همان‌طور که فارابی، ابن خلدون و به‌ویژه ابراهیم تأکید کرده‌اند، اخلاق از سجایای وجودی فردی است، اما در متن و بطن رابطه با دیگران در فضای زیست اجتماعی متجلی می‌شود و تمام تأکید دین مبتنی بر همین تجلی اخلاق است که در روابط فردی، محیط همسایگی، محیط کاری، فضای اقتصادی و غیره به نمایش گذاشته می‌شود. بنابراین، تأکید اسلام بر تدوین الگوی فضای زیست در شهر بر همین محور قابل تحلیل است. در شهر اسلامی الگوی روابط بین شهروندان مسلمان و نیز روابط بین شهروندان با نهادهای اجتماعی بر اساس ارزش‌های اسلامی تنظیم و اجرا می‌گردد. بر اساس میزان بهره‌مندی یک شهر از یک یا هر سه ویژگی فوق، می‌توان آن را به عنوان شهر اسلامی محسوب کرد.



بر اساس مدل فوق می‌توان گفت که اسلام، دارای نظریه شهری است که در این الگوی نظری، شهر اسلامی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های خاص خود را دارد.

در پاسخ به پرسش دوم و بر اساس مباحث نظری می‌توان گفت که پیدایش شهر اسلامی، از مدینه‌النبی و با دعوت پیامبر به اسلام شروع شده است. شهر مدینه با حرکت از اجتماعات قبایلی جدا از هم به سمت تمرکز و فروپاشی مرزهای سنتی حرکت کرد و به کانون سیاسی و اجتماعی اسلام تبدیل گردید و این انسجام به اصلی راهبردی در شهرهای اسلامی تبدیل شد.

جالب است که پیامبر اسلام از یک سو با تمسک به آموزه‌های دینی، معیارهای طبقه‌ای و نژادی برتری را با ملاک تقوی جایگزین و با این راهبرد، شهر مدینه را به نقطه انسجام امت اسلامی تبدیل کرد. اما ایشان در عین حال در شهر مدینه به محله‌گرایی مبتنی بر نظام قبیله‌ای و خویشاوندسالاری توجه کردند و با تمرکز بر تأکید اسلام بر رسیدگی به خویشاوندان و صله ارحام برای هر یک از قبایل، یک محله را اختصاص دادند که در این محلات، مراکز مشورتی و تصمیم‌گیری به نام «سقیفه» وجود داشت. این راهبرد امروز با عنوان راهبرد «محله‌گرایی» یا «مشارکت محله‌ای» در مدیریت شهری مورد توجه جدی اندیشمندان قرار گرفته است. شهر اسلامی به دلیل متصف بودن به واژه «اسلامی» مشخصه ویژه‌ای دارد که این شهرها را از سایر شهرها متمایز می‌نماید. بر این اساس شهر به صفت اسلامی متصف می‌گردد که در پژوهش حاضر فقط دو مشخصه بیان شده است:

۱. حفظ حریم

در اندیشه اسلامی حریم شخصی و خانوادگی در مسکن به عنوان محل آرامش افراد، جایگاه ویژه‌ای دارد و این حریم از منظر آموزه‌های دینی، دارای حرمت بالایی است. این ارزش و

هنجار اسلامی در همه شئون زندگی جمعی مسلمانان تجلی یافته است که یکی از مصادیق بارز آن، حوزه شهرسازی است. در شهرسازی اسلامی و معماری شهرها، حفظ حریم خصوصی خود را در حجب و پوشیدگی خانه نشان داده است.

«حجب و پوشیدگی خانه مسلمانان، از ویژگی‌های شهر اسلامی است که در نقاط مختلف دنیا، بر اساس فرهنگ، رسوم محلی، مصالح و ابزار موجود، به شیوه‌های گوناگون رخ می‌نماید. تقسیم خانه به بخش‌های بیرونی و اندرونی، تعبیه دو نوع کوبه بر در خانه برای تمایز بین مهمان زن و مرد و استفاده از شیشه‌های ریز و رنگی یا مشجر، از جمله شیوه‌های به کار رفته در شهرهای ایرانی است» (Duddy and woodberly, 1988). «خصوصیات خانه‌سازی از این قرار است که ورودی خانه‌های اسلامی رو به داخل باز می‌شوند، بر عکس ورودی خانه‌های غیراسلامی و عربی، از داخل رو به خارج قرار دارند. به عبارت دیگر این امر بیانگر آن است که خانه، مملکت فرد به شمار می‌رود و در آنجاست که خصوصیت، حرمت و اسرار محفوظ می‌ماند. دیوارهای خانه از بیرون یکدست است که در سرتاسر بنا امتداد دارد، و در آن منفذی به غیر از درب منازل به چشم نمی‌خورد. تمام درهای ورودی منازل در شکل خارجی یکسان هستند، خواه در داخل آن‌ها ثروتمند زندگی کند یا فقیر، از این جهت که اشخاص فقیر به واسطه دیدن سردرهای آراسته اغنیا حسرت نخورند و اذیت نشوند. چون در گشوده شود، غالباً مواجه با دالانی می‌شویم که چون صراط، داخل شونده را به بهشت خصوصی هدایت می‌کند. در عین حال این راهرو یک وظیفه بهداشتی نیز عهده‌دار است که آن حفظ درجه حرارت معتدل است، آنچه واسطه می‌شود، میان هوای احیاناً گرم بیرون و سرد درون، یا بالعکس» (سمیر عکاش، ۱۳۷۷: ۶۸-۷۴).

«اسلام بر خصلت پوشیدگی زندگی تأکید داشت. خانه‌ها تقریباً همواره در یک سطح بود و شهر شامل مجموعه‌ای از خانه‌ها می‌شد که نمای بیرونی آن‌ها، شکل فضای داخلی یا اهمیت آن را نشان می‌داد» (لئونارد و بونه‌ولو، ۱۳۶۹). «ورودی خانه‌ها آل شکل بود و خیلی به‌ندرت در خروجی به خیابان اصلی باز می‌شد به دلیل اینکه درون خانه‌ها مستقیماً قابل دیدن نباشد. اهمیت خانواده در اسلام و تأکید بر حفظ حرمت خانواده یکی از عوامل بسیار مهمی بود که سبب درون‌گرایی محله‌های مسکونی شد. «جدایی محله‌های مسکونی از مرکز شهر به این صورت تحقق یافت که فضاهای عمومی مانند کاروانسراها، راسته‌های تجاری و سایر فضاهای

عمومی در کنار بازار و سایر راه‌های عمومی شهر استقرار می‌یافتند. وجود مراکز خدماتی در محله به درون‌گرایی آن‌ها کمک می‌کرد» (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۶-۳۳).

در حوزه پوشیدگی شهرهای اسلامی، مسئله دیگر جدایی جنسیتی است که این جدایی بر پایه سنتی کارکردهای شهرهای اسلامی - عربی است و مشروط به تعیین فضای عمومی و محیط خصوصی است. در جامعه اسلامی بین زن و مرد تفکیکی اخلاقی، اجتماعی و جنسیتی وجود دارد. این تفکیک‌ها در محیط زندگی ساختار می‌یابد و اخلاق شهروندی را تشکیل می‌دهد. ساختمان‌ها و آپارتمان‌ها متناسب با ویژگی انسان‌ها ساخته می‌شود. یعنی شهروندان مسلمان عموماً در محیط درونی خانه احساس آرامش دارند، زیرا معمولاً خانه را به گونه‌ای می‌سازند که اشراف دیگران سلب شود، در حالی که در کشورهای اروپایی، ساختمان‌ها به گونه‌ای است که عمدتاً اشراف بر سایر ساختمان‌ها وجود دارد.

لی‌شیب‌من ضمن تأکید بر دو ویژگی مورد تأکید اسلام، یعنی پوشیدگی و آرامش خانه‌های مسلمانان با تأکید بر جایگاه حریم بودن حیاط بیان می‌کند که «هر جایی در شهر اسلامی مملو بود از خانه‌های حیاط‌دار با هر اندازه و شکلی و مهم‌ترین واحد سکونتی شهر اسلامی، خانه حیاط‌دار بود. سلطه و غلبه اصول برنامه‌ریزی در شهر اسلامی مشخص بود. در اقلیم گرم و خشک، حیاط‌ها با درختان و فواره‌های آب سایه ایجاد می‌کردند و فضایی خصوصی و درونی برای زندگی خانوادگی فراهم می‌کردند که از منظر و نگاه عموم محفوظ بود» (Leigh shipman, 1999).

حیاط در ساختار کالبدی شهر اسلامی علاوه بر ویژگی حریم بودن و آسودگی، نوعی توجه به اقتضائات محیطی و اقلیمی نیز است و این امر تأثیر اقلیم جغرافیایی بر ساختار کالبد شهری را نشان می‌دهد.

حیاط علاوه بر کارکردهای مذکور، نوعی محوریت مبتنی بر جهان‌بینی نیز است و بر این اساس «حیاط مرکزی معنا و مفهومی دارد که از جهان‌بینی نشأت گرفته و در توجه به درون، درون‌گرایی، خودشناسی، خودسازی برای عروج و دگرسازی، حیاط مرکزی از محدوده اقلیمی عبور می‌کند و یک نوع ارزش و جهان‌بینی را مطرح می‌کند. این الگو برای مدارس، مسکن و کاروانسراها توسعه می‌یابد، چون فضایی والاتر از اقلیم و عملکرد دارد و از این رو، عامل وحدت برای همه مکان‌ها و زمان‌ها در جهان اسلامی به شمار می‌آید» (ذوالفقاری، ۱۳۷۹: ۳۱۴).

تحلیل ترکیب عوامل مؤثر بر ساختار و کالبد شهر اسلامی، تأثیر آموزه‌های دینی در تبیین ترکیب را مشخص می‌کند. در غیر این صورت ممکن است در نگاه اول حیاط خاص شهرهای اسلامی نباشد. البته قبل از اسلام حتماً بوده است، اما اگر حیاط در ترکیب با سایر عوامل در قالب جهان‌بینی اسلامی تحلیل گردد، ویژگی اسلامی بودن روشن می‌گردد. موریس درباره این موضوع بیان کرده است: «بر خلاف تصور غالب غربیان، خانه حیاط‌دار یک ضرورت اسلامی نبوده، بلکه هدف حفظ محرمیت عرصه خصوصی، به هر شکل ممکن بوده است. یکی از دلایلی که برای تأکید فرم خانه‌های کوتاه با حیاط مرکزی در تواریخ شهری آمده، استفاده از آن برای خانه پیامبر (ص) در هنگام ورود ایشان به مدینه است. غیر از شهرهایی که در مناطق سردسیر حاشیه شمالی جهان اسلام واقع شده‌اند، موقعیت اقلیمی این شهرها باعث شده است که اجرای ضوابط حفظ محرمیت فضای خصوصی بر شکل خانه‌های حیاط دار یا خانه‌های رو به معبر مقدور شود» (موریس، ۱۳۸۱: ۲۹).

بنابراین وجود عنصر حیاط در شهرهای کشورهای اسلامی، پاسخی به عوامل اقلیمی نیازهای دفاعی و اعتقادات مذهبی است و به‌منظور جوابگویی به نیازهای اقلیمی، حیاط به‌عنوان عنصری تعیین‌کننده در خانه‌های این مناطق نقش مهمی دارد. عنصر حیاط، که برخی آن را به‌عنوان یکی از نشانه‌های بارز شهر اسلامی قلمداد می‌کنند، علاوه بر اینکه ارتباط ساکنان خانه را با طبیعت تضمین می‌کرد، به‌صورت شکلی یگانه و بهترین پاسخ به شرایط اقلیمی توانسته بود نیاز خانواده مسلمان به محرمیت را به نحو احسن تأمین کند.

۲. نظم و بی‌نظمی در شهرهای اسلامی

در نگاه به شهرهای اسلامی از نبود ساختار و بی‌نظمی ذاتی آن صحبت شده است. عمدتاً شرق‌شناسان درباره بی‌نظمی شهرهای اسلامی سخن گفته‌اند. آنها بررسی‌هایی درباره شهرهای جهان اسلام انجام داده و وجود خیابان‌ها و کوچه‌های تنگ و هزارتو و عدم نظم و انتظام ظاهری در کالبد شهرها را قرینه‌ای بر بی‌نظمی تلقی کرده‌اند.

«محلات مسکونی به‌صورت بسیار فشرده بودند و فضای باز بین آنها اغلب بسیار کم بود. شبکه دسترسی به خانه‌ها بسیار پیچیده بود. گذشته از بافت مسکونی فشرده؛ مجموعه‌های بزرگ تجاری، خدماتی و مذهبی نیز به‌صورت فشرده و همگن ایجاد می‌شوند و اغلب یک درون پیوسته را تشکیل می‌دادند» (افشار نادری، ۱۳۷۵: ۵۳-۴۴). آنها با تأکید بر مواردی مانند

پیچیدگی معابر، کوچه‌های تنگ و باریک، فشردگی، محصور بودن و غیره از بی‌نظمی سخن گفته و مصادیقی از شهرهای مختلف ارائه کرده‌اند.

واقعیت این است که آنها به هر دلیلی نتوانسته‌اند درباره ساختار فکری حاکم بر روابط اجتماعی منبعث از آموزه‌های دینی که در پس معماری و شهرسازی مسلمین قرار دارد، اطلاع کافی حاصل نمایند و در این جهل، پنداشت آن‌ها از ساختار شهری مبتنی بر بی‌نظمی ذاتی است که شکل شهر را نشان می‌دهد. ویژگی‌هایی مانند استقلال خانه، پوشیدگی، الزامات دفاعی، مرزهای مشخص، و غیره و اقتضائات و الزامات زمانی و مکانی باعث شده بود که در برخی دوره‌ها ظاهر شهر بی‌نظم گردد. آنچه واقعیت وجودی اسلام در طراحی ساختار زیست جمعی است، به‌طور بالقوه وجود نظم ذاتی است.

تمدن اسلامی نوع خاصی از شهر را ایجاد کرده است که از ویژگی‌های آن می‌توان به ساختار تودرتو و پیچ‌درپیچ، برتری نقاط سرپوشیده و بنابراین محصور و بسته بودن خانه‌ها، تخصصی شدن محل‌های عمومی و قرار گرفتن آن‌ها در مرکز شهر و بعدها انشعاب به محله‌ها اشاره نمود. این ویژگی‌ها در ظاهر به شهر اسلامی را به جهت ویژگی‌های هندسی بی‌نظم نشان می‌دهد در صورتی که این ظاهر بی‌نظم در ذات خود مبین نوعی نظم است که امروزه به تدریج از سوی محققین شهرسازی قابل درک شده است (جعیت: ۱۳۷۲).

نظم حاکم بر شهرهای اسلامی از بنیان‌های ذاتی است که به تدریج در گذر زمان شکل بی‌نظمی به خود می‌گرفت. علت این امر قدری پیچیده و بغرنج است. از یک‌سو تهدیدهای امنیتی و ویژگی حفاظت و پوشیدگی زندگی خانوادگی و از سوی دیگر، درهم‌تنیدگی کارکردهایی مانند مراسم دینی، کارکرد اقتصادی و بازار، کارکردهای اجتماعی و ارتباطات، همیاری‌های عمومی و غیره همه شرایطی را فراهم کردند که شهرهای اسلامی به سمت بی‌نظمی کشیده شوند. نکته دیگری که از نگاه مستشرقین به دور مانده است، عوامل و متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری زندگی اجتماعی مسلمانان از قبیل پوشیدگی، حفظ حریم، آسودگی رهگذران و غیره است که به کلی برای مستشرقین درک‌پذیر نیست، از این رو، با معیارهای غربی ارزیابی ناقص و ناروایی را از شهرهای اسلامی ارائه داده‌اند.

می‌توان گفت که گرچه بافت پیچیده از ویژگی شهرهای کشورهای اسلامی است، این نوع بافت، انسجام و اتحاد اجتماعی را در ساختار روابط جمعی پدید می‌آورد و باعث همبستگی

بیشتر افراد جامعه می‌شود. شهر اسلامی در عین داشتن بافت فیزیکی پیچیده، دارای نوعی نظم اجتماعی است و در عین داشتن بی‌نظمی ظاهری، دارای نوعی نظم ارگانیک است.

«در شهرهای کشورهای اسلامی، کوچه‌ها دراز و پیچ‌درپیچ است که خاصیت عملکردی آن، ایجاد سایه بر روی نمای خانه‌ها و جلوگیری از نفوذ باد گرم و مزاحم در کوچه‌ها بوده است. پیش‌آمدگی فضاهایی که در آخرین طبقه قرار گرفته‌اند، نه تنها باعث وسیع شدن فضای داخلی آن شده، بلکه به کوچه‌های کم‌عرض نیز امکان سایه‌گیری می‌دهد، گاهی گذر ساده و حتی یک اتاق کامل، کوچه را مسقف می‌سازد. در نهایت تمام کوچه به‌وسیله خانه‌ها پوشیده شده و فقط در برخی نقاط فضاهای خالی برای تهویه و نورگیری منظور می‌شوند. نمونه‌های آن را می‌توان در توگورات (جنوب الجزایر) و بعضی از روستاهای مراکش و ایران دید. به این ترتیب، در شهر سنتی اسلامی، شهرسازی و معماری در رقابت کامل جهت حفاظت در برابر مشکلات اقلیمی قرار می‌گیرند و نمی‌توان نقطه شروع و پایانی در این مورد پیدا کرد، اینکه کدامیک در این مورد بر دیگری پیشی دارد معلوم نیست» (درچه‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۸۳۵).

البته برخی ویژگی‌های ذکرشده برای بی‌نظمی ظاهری شهرهای اسلامی از دیدگاه برخی مستشرقین مغفول نمانده است. لی‌شپ دربارہ کارکرد آرامش و آسودگی رهگذران از معبر و خیابان‌ها بیان کرده است: خیابان‌های باریک، سایه حیاتی و خنک‌کننده‌ای را ایجاد می‌کنند و مانع گسترش گردوغبار می‌شوند (Leigh shipman, 1999).

این موضوع بیانگر این است که نگاه عمیق به ساختار کالبدی شهرهای اسلامی، پیونددهنده فضای ذهنی، اجتماعی و فیزیکی در کلیتی پیچیده است که به تاروپود زندگی شهری معنا می‌بخشد. «بافت‌های پیوسته فضاهایی را ارائه می‌کنند که هر شهروند و عابر پیاده، همواره خود را در فضا احساس می‌کند و حرکت و سیر خود را، انتقال از فضایی به فضای دیگر می‌یابد. اغلب کوچه‌ها با داشتن عرضی کم، اما متناسب برای عابر پیاده و دارا بودن ساباط‌هایی^۱ در نقاط مختلف خود را در درون آن می‌یابند. به این معنی که فضاهای ارتباطی در بافت‌های مزبور مانند خیابان و کوچه‌های کنونی نیستند که تنها مسیر عبور و مرور باشند که نه‌تنها پیوندی کالبدی با

۱. ساباط: کوچه‌ای است بین دو دیوارخانه از هم مجزا که سقف این کوچه به‌وسیله تیرهای چوبی پوشیده می‌شود. روی سقف کوچه، فضایی بدست می‌آید که روی آن اتاق‌های جدید بنا می‌کرده‌اند و رهگذران و اهالی محل برای فرار از گرما، باد و باران به‌ویژه در تابستان به آن پناه می‌برده‌اند.

بناهای اطراف خود ندارند، بلکه آن‌ها را به دو بخش متمایز و جدا از هم تبدیل کرده‌اند. فضاهای ارتباطی بافت قدیمی عابر پیاده را از آفتاب و گرمای سوزنده تابستان و باد سرد و سرمای سخت زمستان تا حدی در امان نگاه می‌داشتند و از شدت عوارض آن می‌کاستند. عرض راه‌های ارتباطی با جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب شبکه ارتباطی متناسب بود. جهت‌گیری فضاهای کالبدی توسط عواملی مانند نور آفتاب یا جهت وزش باد و غیره تعیین می‌شد» (سلطان‌زاده، ۱۳۶۷: ۳۱۳).

در برنامه‌ریزی برای شهرهای کشورهای اسلامی بیشتر بر طراحی خیابان‌های عمومی شهر تأکید می‌شود که اجزا و تأسیسات معماری اصلی را به هم مرتبط می‌سازند. بر این اساس جهت و مقیاس آن‌ها را معین می‌کند و در حالی که قطعات‌هایی از زمین را به قبایل اختصاص می‌داد تا آن را به میل خود بنا کنند، بر اهمیت طراحی خیابان‌های فرعی متناسب تأکید می‌کردند که واحدهای مسکونی آن را از یکدیگر جدا سازد. نتیجه حاصل از این جهت‌گیری در طراحی شهری آن بود که در شهرهای کشورهای اسلامی، دو نوع خیابان به وجود آمد. یک نوع آن خیابانی است که فقها آن را طریق السابله یا طریق المسلمین یا طریق العامه می‌نامیدند و بدین معنا بود که این نوع خیابان‌ها، ملک عمومی مردم است و همه می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و بر حکومت لازم است که از آن محافظت کند و اجازه ندهد دیگران به حریم آن تجاوز کنند یا موانعی بر سر رفت و آمد مردم در آن ایجاد کنند. ویژگی این خیابان‌ها این بود که در رو بودند و به خیابان‌های دیگر متصل می‌شدند تا بدین طریق از خیابان‌های خصوصی که بن بست بودند، تمییز داده شوند. خیابان‌های بن بست نوع دوم خیابان‌های شهری بودند که صاحبان قطعات و محله‌ها در تعیین مقیاس آن‌ها آزاد بودند. این خیابان‌ها به لحاظ مالکیت، متعلق به کسانی بود که خانه‌هایشان در مسیر آن قرار داشت و فقط خود آن‌ها آزاد بودند از آن استفاده کنند و حکومت حق دخالت در آن را نداشت، مگر اینکه یکی از مالکان آن چنین درخواستی می‌کرد و فقط در این حالت بود که قضات دخالت می‌کردند تا از بروز حوادث و مشکلات پیشگیری کنند (عبدالستار عثمانی، ۱۳۷۶: ۱۷۳). بر این اساس به تدریج ویژگی معابر، بن بست و منحرف بودن از راه‌های عمومی است و همین امر باعث شده است که این معابر حالت انحنا و پیچ‌دار به خود بگیرند. این ویژگی‌ها در اصل رابطه نزدیکی با شرایط تأسیس این معابر دارند که ناشی از تأسیس بناهای جدید و ضرورت راه یافتن این بناها به سایر معابر است و در نهایت، موجب پیدایش راه‌های پریچ‌وخم می‌شود. تقسیم زمین‌های شهر به صورت محله یا قطعات میان قبایل یا

سایر گروه‌ها و آزاد گذاشتن آن‌ها در تقسیم محله‌ها و قطعه‌ها میان افراد باعث گردید که هر محله یا قطعه در ایجاد شبکه‌های ارتباطی از روش خاصی تبعیت کند و روش آن‌ها با روش محله‌ها یا قطعه‌های مجاور شباهتی نداشته باشد. برای استفاده بیشتر از زمین، این راه‌ها در نهایت به خانه‌های مسکونی یا دیوار خانه‌های محله مجاور ختم می‌شد و حاصل آن، پیدایش کوچه‌های پیچ‌درپیچ بسیاری بود که در قلب محله‌ها ایجاد شده بودند و به‌طور مستقیم راهی به خیابان‌های عمومی نداشتند. عوامل متعدد دیگری نیز وجود دارند که در محدودیت عرض این معابر مؤثر بودند. برخی از این عوامل با جهت حرکت خورشید ارتباط داشتند و برخی دیگر با شرایط و مشخصات زمینی مرتبط بودند که در نحوه تقسیم‌بندی آن میان افراد مؤثر بود. عوامل دیگر، جهت مسیر خیابان‌های اصلی شهر و نیز نحوه قرار گرفتن واحدهای ساختمانی و شبکه‌های ارتباطی آن‌ها بود که در میزان محدودیت معابر محله‌ها تأثیر می‌گذاشتند. گوناگونی عوامل یادشده و نیز علاقه صاحبان منازل مسکونی موجب می‌شد این معابر اختصاصی از پیچ‌وتاب بیشتری برخوردار باشند. زیرا یکی از ویژگی‌های اصلی این معابر، اختصاصی و بن‌بست بودن آن‌هاست. اما تغییراتی که به‌طور سنتی عارض راه‌ها و معابر خصوصی می‌شد، به اموری از قبیل تقسیم املاک میان وارث، فروش، یا تغییر کاربری بناها و نحوه بهره‌گیری از آن‌ها محدود می‌شد، به طوری که کاربرد آن‌ها با کاربردی که در آغاز برای آن ساخته شده بودند، متفاوت باشد (عبدالستار عثمانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹-۱۷۵).

تأکید اسلام بر مقررات و هنجارهای حاکم بر روابط بین افراد و الزام قلبی مسلمین در رعایت آن‌ها باعث شده است که در طراحی شهر، رعایت حقوق دیگران در حوزه عبور و مرور و عدم صدمه به مردم در معابر و گذرگاه‌ها و غیره لحاظ شود.

«جمال اکبر در مطالعه‌ای که درباره ساختار شهر سنتی مسلمانان داشته است، نشان می‌دهد که چگونه وسعت معابر با عملکردشان رابطه دارد و عملکرد معابر نقش مهمی در تعیین وسعت آن‌ها دارد. تعیین عرض معابر بر مبنای عملکردشان باعث تعدیل اقلیم و به وجود آمدن بافت شهری فشرده شده است. در شهرهای کشورهای اسلامی خیابان‌ها و فضاهای عمومی به‌صورت سلسله‌مراتبی ساخته شده‌اند. گرچه به فرم، نظم و ترتیب شکل‌گیری آن‌ها توجهی نشده است. جاده‌ها و معابر اصلی از مرکز محله شروع شد یعنی جایی که بیشترین یا بالاترین سطح زندگی عمومی وجود دارد و در واقع عرصه عمومی محسوب می‌شود و معابر به‌طور تدریجی به لحاظ اندازه و عرض و با ابعاد، خصوصیات، شکل و عملکرد از عمومی به نیمه عمومی و کوچه و

بن‌بست و در نهایت به حیاط و ایوان خانه‌ها می‌رسند. کوچه‌های بن‌بست خصوصی بوده و مستقیماً به حیاط باز می‌شوند. استفان بیانکو اظهار می‌دارد که ویژگی مذهبی و اجتماعی این سلسله‌مراتب فضایی طوری است که باعث اهمیت حریم خصوصی و همسایگی و خانه می‌شود. وی اضافه می‌کند الگوی حرکت و بافت پیچیده‌ای که به این صورت طراحی شده است، مانع ورود به فضای بسته می‌شود. برای گذر از مناطق خصوصی، عمومی و نیمه‌خصوصی دروازه‌هایی تعبیه شده است. وجود این دروازه‌ها تأکیدی بر موقعیت زندگی خصوصی یا عمومی هست و این دروازه‌ها نمایانگر تفاوت بین حریم خصوصی و عمومی است. این‌ها سمبل‌های روش زندگی اسلامی را نشان می‌دهد. این نوع بافت شهری نمودی از بافت و انسجام اجتماعی قوی و پیچیده است» (Mortada, 2003).

نقش کاربری خیابان‌ها و معابر شهرهای کشورهای اسلامی بیشتر متوجه ایفای وظیفه شریان‌های ارتباطی شهری و پیوند دادن تأسیسات عمرانی شهر به یکدیگر بود. این خیابان‌ها و معابر رابطه تنگاتنگی با وسایل حمل‌ونقل معمول و متداول داشتند و غالباً امور حمل‌ونقل از طریق چهار پایان انجام می‌شد و مردم برای رفت‌وآمد و حمل بار از چهارپایان استفاده می‌کردند. ایجاد راه‌های پرپیچ‌وخم، ناشی از تأسیس بناهای جدید و ضرورت راه یافتن این بناها به معابر دیگر است.

بدین ترتیب، عوامل تأثیرگذار بر طول و عرض معابر و بافت شهرهای کشورهای اسلامی، نیازها و مقتضیات زمانی و وسایل حمل‌ونقل متداول، عوامل اقلیمی، عوامل طبیعی و آب‌وهوا، باد، شبکه‌های آبیاری و تقسیمات اراضی کشاورزی، تجارت و عوامل دفاعی و امنیتی بوده است. در نهایت می‌توان گفت که شکل‌گیری و گسترش شهرهای ایران در طول تاریخ، مبتنی بر مجموعه‌ای از عوامل اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، دفاعی-امنیتی بوده است و یک عامل را به‌طورقطع نمی‌توان مبنا قرار داد.

برای پاسخ به پرسش سوم مبنی بر عناصر تشکیل‌دهنده شهرهای اسلامی که به تعبیر ابراهیم، تحت تأثیر آموزه‌های دینی و آیات و روایات قرار دارند، می‌توان گفت که فضای کالبدی شهرهای اسلامی متشکل از عناصری است که به‌عنوان مؤلفه‌های شهری، روابط شهروندان را سامان می‌دهند. از این منظر عناصری مانند مکان‌ها، ابنیه و فضاهای کالبدی، فرهنگ و مبانی معنوی و اخلاقی و ارتباطات و کنش‌های متقابل میان شهروندان قابل طرح است. با این رویکرد، فضاهای کالبدی در شهر اسلامی از چند جزء تشکیل شده است:

۳. مسجد

دین اسلام از آغاز شروع خود بر مساجد به عنوان پایگاه اصلی ساختار زیست اجتماعی تأکید ویژه دارد. مسجد از محوریت ساختار عبادی، سیاسی، فرهنگی و غیره در نظام اجتماعی اسلام برخوردار است. بنابراین، در شهرسازی همواره کانون توجه بوده است. اهمیت مسجد در ساختار شهری از رفتار شخص پیامبر گرامی اسلام شروع می‌شود. ایشان در هر شهری وارد می‌شدند، مسجد را پایگاه اصلی قرار می‌دادند. دلیل آن نیز کارکردهای متعدد و متنوع مسجد در اسلام است. مسجد علاوه بر کارکرد دینی، کارکردهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و غیره نیز دارد که آن را در کانون ساختار و نظام زیست جمعی قرار داده است. از زمان صدر اسلام تاکنون مسجد در شهرهای جهان اسلام، کانون تحولات سیاسی و اجتماعی بوده است.

«مسجد به عنوان کانونی عبادی، اجتماعی و فرهنگی، هویت دیرپایی دارد که هرگز نمی‌تواند از ساختار اجتماعی و شهری آن جدا شود. سلسله‌مراتب ساخت بندی شهرهای اسلامی، و سلسله‌مراتب شکل و نوع مساجد، پیوستگی کالبدی جدایی‌ناپذیری دارند. در برنامه‌ریزی و طراحی شهری برای مسلمانان نمی‌توان کانونیت و محوریت مسجد را در سلسله‌مراتب و ارتباط هندسی و نظم کالبدی شهر در نظر نگرفت؛ زیرا مسجد از منظر برنامه‌ریزی شهری به عنوان عنصری در فضای کالبدی، اجتماعی، اقتصادی مورد توجه قرار دارد (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

واضح است که مسجد به عنوان محور و عنصری از مجموع عناصر اصلی شهر، همواره مورد توجه مسلمانان بوده و انتخاب عملکرد فضاهای هم‌جوار آن نیز با دقت خاص و در سلسله‌مراتب منطقی هویتی انجام شده است که حافظ جایگاه مسجد در خاطر مردمان شهر بوده است. مساجد برحسب عملکردشان و نقشی که در حیات شهر ایفا می‌کرده‌اند، به انحای مختلف در شهر جای می‌گرفتند. مساجدی که در ارتباط مستقیم با حکومت و محل انجام مراسم دینی پادشاهان بودند، در مرکز ثقل شهر و در مجاورت قصر سلطنتی و در کنار میدان اصلی و مرکزی شهر قرار می‌گرفتند. برخی از مساجدی که در پیرامون ستون فقرات اصلی شهرها قرار می‌گرفتند، علاوه بر انجام فریضه نماز، محل اجتماع و سایر فعالیت‌های اجتماعی بودند. مساجدی که در ابعاد کوچک و اغلب فاقد فضای باز بودند، در بدنه بازار و ستون فقرات شالوده‌ای شهر قرار داشتند و صرفاً محلی برای ادای فریضه نماز کسبه راسته یا گذرهای مجاور بودند.

مساجد در صدر اسلام محلی بودند که بسیاری از نقشه‌های جنگی در آن مطرح می‌شد، حتی در زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، این مساجد بودند که با الهام از پیام‌های امام (ره) در زمینه ساقط کردن رژیم پهلوی نقش مؤثری ایفا کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها این نقش کاهش یافت، بلکه با مطرح شدن ضرورت‌های دیگری برای کشور، نقش و اهمیت مساجد دوچندان شد. بسیاری از انتخابات و همه‌پرسی‌ها در مساجد برگزار می‌شد. در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مساجد با بسیج نیروهای مردم و اعزام کمک‌های نقدی در تقویت روحیه رزمندگان اسلام مؤثر بودند. همچنین مساجد پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچون صدر اسلام با ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه به نیازمندان بسیار کمک می‌کردند. در شهرسازی اسلامی- ایرانی، پیوند علم و هنر معماری با دین و مساجد مصداق این مدعا است. در ساخت مساجد از پیشرفته‌ترین اصول ریاضی و هندسه استفاده می‌شد. در جوامع اسلامی باگذشت زمان نقشه‌های ساخت ابنیه که رومی یا ایرانی بودند، تحت تأثیر اصول علمی منبعث از فرهنگ اسلامی متحول شده و شکل استبدادی شهرها تغییر یافته است. شهرها با ایجاد کانون‌های دینی جدید و مراکز اجتماعی مانند بازار و مسجد به کلی تغییر کرده‌اند. دین به‌عنوان نهادی هماهنگ‌کننده و انسجام‌زا باید بتواند برای به تعادل رساندن و تکامل انسان‌ها، جامعه‌ای شهری و انسان‌پرور بسازد. در جوامع دینی- شهری، قوانین اخلاق مدنی جامعه دچار تحولات عمده‌ای می‌شود. اصول حکومت کردن و گردانندگان حکومت و معیار قضاوت‌ها باید تغییر یابد و کنترل اجتماعی اشکال دیگری به خود می‌گیرند. با توجه به اینکه هدف دین، تکامل مادی و معنوی انسان‌هاست و یکی از اهداف شهرنشین شدن مردم، توسعه و ترقی است، می‌توان نتیجه گرفت که دین مکمل توسعه و شهرنشینی است.

مساجدی که در مرکز محلات و در مجاورت راسته‌های اصلی قرار داشتند، نقش مرکز فعالیت‌ها را در سطح محله‌ها ایفا می‌کردند. غالباً در کنار مساجد مذکور، حمام و بازارچه‌ای نیز ایجاد می‌شد که عواید آن وقف مسجد می‌گردید و بدین ترتیب، امور مسجد اداره می‌شد. مساجد کوچکی که به‌صورت پراکنده در محلات مختلف ساخته شده بودند، محلی برای ادای فریضه نماز و عبادات اهالی و ساکنان محلات بودند.

«با توجه به این امر، آشکار است که سازمان‌دهی و ساختار فضایی شهر و به تبع آن، شکل‌گیری سیمای مرکز شهر اسلامی و در قیاس کوچک‌تر، مرکز محلات شهری، تا حد بسیاری تحت تأثیر مکان استقرار مسجد بوده است. نقش مساجد در ساختار شهرها آن‌چنان

پررنگ است که مساجد در سیمای عمومی شهرها، نقشی هدایت‌گران یافته‌اند؛ به طوری که شهروندان با مشاهده مسجد از دور، آگاهی می‌یافتند که در چه موقعیتی از شهر یا محله قرار گرفته‌اند و با توجه به سلسله‌مراتب مشخص در اطراف مسجد، به درستی رفع نیاز می‌کردند». (سقاپور، ۱۳۸۹: ۲۲)

خانه

خانه از دیدگاه اسلام، محل آرامش و امنیت اعضای خانواده است و بر این اساس، ساختار کالبدی آن باید طوری باشد که این هدف تحقق یابد. کارکرد آرامش‌بخشی و امنیت‌آفرینی و آسودگی خیال اعضای خانواده برای طراحی شهری در جوامع مسلمان همواره مورد توجه بوده است.

«خانه‌هایی که کالبد شهر اسلامی را شکل می‌دهند، از دو اقتضای اقلیمی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرند. اصل اساسی در این میان، عبارت از تعالی روحی انسان مسلمان و امنیت جسمی و روحی اوست» (فیاض، ۱۳۸۷: ۳۱۳).

تجلی ویژگی‌های حاکم بر رفتار جمعی مسلمانان در طراحی شهری باعث گردیده است که خانه شخصی در شهرهای اسلامی، فضای داخلی بسته‌ای باشد که ضمن تأمین آرامش و امنیت خانواده، اندرونی اعضای آن محسوب می‌آید. در این خانه‌ها پنجره‌ها کمتر به کوچه‌ها و به‌ویژه به خانه‌های مجاور اشراف دارند، در عین حال افراد داخل منزل می‌توانند فضای اطراف را نظاره کنند.

تفکیک حریم‌های خانوادگی از سایر فضاها به صورت اندرونی و بیرونی در ساخت خانه‌ها و جداسازی فضاهای اختصاصی از فضاهای عمومی، یعنی گذرگاه‌ها از طریق دیوار بلند و نصب در ورودی برای کنترل رفت‌وآمد به فضاهای اختصاصی و حیاط‌ها از اصول کلی طراحی خانه‌ها در معماری و شهرسازی اسلامی است (رهنمایی، ۱۳۸۴: ۴۸).

خانه در آموزه‌های دینی، از کارکردهای متعدد و متنوعی برخوردار است که مکمل یکدیگر هستند. بنابراین، آرامش، امنیت، حریم، آسایش، حفظ آبرو، تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری و غیره به صورت مجموعه کارکردهای حفاظت از کیان خانواده عمل می‌کنند که تعالی و سعادت دنیوی و اخروی فرد را تضمین می‌نمایند. از این رو، در سطح خرد خانه در شهرهای اسلامی نقش محوری دارد که به هیچ وجه نباید به محوریت آن تعرض شود.

۴. همسایگی

در اسلام همسایگی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و همسایگان نسبت به یکدیگر حقوق و مسئولیت‌هایی دارند که در طراحی شهر باید بسیار مورد توجه قرار گیرد. امام باقر (ع) درباره همسایه فرمودند:

حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ (مشکاة الأنوار، ۲۱۴). حریم همسایگی چهل خانه از هر جهت است، از جلو، عقب، راست و چپ.

این حدیث در واقع ساختاری را بر اساس حد و حدود همسایگی ترسیم می‌کند که هندسه کلان آن در شهرسازی، الگوی ویژه‌ای را تجویز می‌نماید.

محدوده چهل همسایه از چهار سو برای رعایت همسایگی، تأکید بر اهمیت روابط اجتماعی و توسعه آرامش و امنیتی است که در اسلام برای خانه مورد تأکید قرار گرفته است. در این الگو همسایگی در حقیقت نقشی مکمل برای خانه دارد و اصول و هنجارهای اجتماعی مورد تأکید اسلام می‌تواند در این کنش و واکنش بین خانه و همسایگی جاری گردد.

امیرالمومنین علی (ع) درباره اهمیت همسایگی فرمودند:

اللَّهِ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّ النَّبِيَّ أَوْصَىٰ بِهِ هَمًّا وَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ يُوصِي بِهَمْ حَتَّىٰ ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ (الكافي، ج ۲، ۶۶۹). خدا را خدا را در مورد همسایگانتان، زیرا پیامبر ایشان را مورد سفارش قرار داد و آن قدر توصیه کرد که ما گمان بردیم به زودی برایشان حق ارث تعیین خواهد کرد.

در این نگاه به همسایگی، روابطی بین شهروندان حاکمیت می‌یابد که در آن از یک‌سو آرامش و اطمینان خاطر در زیست جمعی برای همه فراهم می‌گردد و از سوی دیگر، امنیت محلات شهری در بستر رعایت هنجارها و قواعد تضمین می‌شود.

۵. بازار

بازار از عناصر دائمی و اجزای لاینفک هر شهری است که ساختار و کالبد آن، در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. بازار در تمدن‌های مختلف نمود بارز داشته و در عین بر عهده داشتن نقش رونق اقتصادی، محل شکل‌گیری بسیاری از حرکت‌های فرهنگی و سیاسی نیز بوده است. بازار نیز مانند مسجد ابتدا اشکالی بسیار ساده داشته و در فرایند تحول خود به پیچیدگی

فضایی و انتظام کامل دست یافته است. می‌توان از بازار به‌عنوان ستون فقرات شهر دوره اسلامی نام برد، به گونه‌ای که با گذشت قرن‌ها، همچنان ارزش و اعتبار خود را از دست نداده است. «بازار پدیده‌ای است شهری و در عین حال عاملی است برای پیدایش شهرنشینی و همواره به‌عنوان بافت تغذیه‌کننده اصلی شهر انجام وظیفه کرده و می‌کند. در بیشتر شهرهای اسلامی بازار به‌صورت هسته مرکزی بافت سنتی و قدیمی شهر بوده و به‌عنوان قلبی تپنده در پهنه شهری جای گرفته است» (شفقی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

بازار در شهرهای اسلامی در کنار مسجد و در پیوندی متقابل با آن نقشی مهم ایفا می‌کند. بازار فقط کارکرد اقتصادی ندارد، بلکه به‌عنوان یکی از ارکان مهم ساختار شهری، به‌ویژه در تعامل با نهادهای دینی نقشی فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی دارد.

«مرکزیت شهر اسلامی - سنتی در محور مسجد جامع بازارها است و این مرکزیت کارکرد مبادله، فعالیت و کنترل اجتماعی را بر عهده دارد» (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۳۳ و ۱۳۴).

در شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان و غیره در کنار یا داخل بازارهای اصلی شهر، علاوه بر مساجد، حوزه‌های علمیه قرار داشتند و هنوز هم هستند. بازاریان هر روز صبح اول وقت و بعد از نماز صبح به تحصیل رسایل و مکاسب می‌پرداختند و احکام مربوط به حوزه اقتصادی را یاد می‌گرفتند.

۶. محله

محله‌ها در شهرها حوزه اصلی تقسیم‌بندی محسوب می‌شوند. محله‌ها قطعه‌بندی از شهر بودند و هستند و بر اساس متغیرهای مختلف فرهنگی، کالبدی، جغرافیایی، قومی، زبانی و غیره ساختار می‌یابند. محلات به‌ویژه در قرون گذشته در ساختار روابط بین شهروندان نقش مهمی داشتند.

معیار شهرهای اسلامی را محله تعیین می‌کند. محله جایی است که مردم به لحاظ فرهنگی و قومی کاملاً همدیگر را می‌شناسند و بر یکدیگر نظارت دارند. هر محله دارای مساجدی در فضای عمومی محله است که محل ارتباطات اجتماعی و سمبل نگرش‌های مذهبی افراد محل محسوب می‌شود.

«محلّه عبارت است از بخش کوچکی از شهر یا آبادی که ساکنان آن در برخی اهداف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قومی، مذهبی و یا صاحبان حرف و پیشه و حتی مبدأ شهری یا روستایی، مشترک باشند» (شفقی، ۱۳۸۱: ۳۷۹).

محلّه شهری بعد از خانه اصلی‌ترین ساختار کالبدی و فضایی شهری را شکل می‌دهد و بستری برای تعاملات میان ساکنین فراهم می‌کند. محلّه حس تعلق در ساکنان ایجاد می‌کند.

«محلّه از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص و از تجمع، پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط همسایگی و اتحاد میان گروهی از مردم به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، محلّه هم یک واحد فیزیکی و هم یک واحد همگن اجتماعی است. از این رو، جهت شکل‌گیری یک محلّه شهری؛ وجود یک حوزه یا پهنه جغرافیایی با وسعت کم یا زیاد، پیدایش و تکوین یک اجتماع کوچک انسانی و وابستگی و تعامل اجتماعی بین آن‌ها ضروری است. محلّه به صورت یک واحد فیزیکی و با هویت کاملاً مشخص اجتماعی، الگوهای مشترک زندگی، استفاده برابر از امکانات و مؤسسات عمومی، به عنوان ابزار کار برنامه‌ریزان شهری شناخته می‌شود» (شکوئی، ۱۳۶۵: ۴۸-۵۱).

محلّه اهمیت بسیاری در ساختاربنندی شهری دارد. اگرچه در طی قرن بیستم با حاکمیت برخی الگوهای کلان رفتاری بر شهر و شکل‌گیری نظامات شهری خاصی از قبیل الگوی دواير متحدالمركز از اهمیت محلّه‌ها کاسته شد، ولی امروزه به‌کارگیری مفاهیمی مانند «محلّه‌گرایی»، «مدیریت محلّه‌ای» و «مشارکت محلی» بر اهمیت محلّه و تنوع کارکردهای آن در شهر افزوده است.

فعالیت‌های محلّه به طور کلی به سه بخش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود. در بخش اقتصادی، فعالیت بازارچه و حجم معاملات، نسبتاً زیاد است. تولیدات مختلفی در محلّه انجام می‌شود و مشتریانی را از خارج محلّه جذب می‌کند. در بخش اجتماعی، همیاری در مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی انجام می‌شود. مشارکت افراد محلّه از طریق شورا و توجه به مسائل آموزشی، مدرسه‌سازی، کنترل مسائل اجتماعی و تعاون بین هم‌محلّه‌ای‌ها انجام می‌شود. در بخش فرهنگی وجود حسینیه، مساجد و هیأت‌های مذهبی، کاروان‌های سیاحتی و زیارتی جالب توجه است (ضرابی و علی‌نژاد طیبی، ۱۳۸۹: ۲۱).

امروزه محله در ساختار مدیریت شهر، اهمیت بسیاری یافته است و هر برنامه شهری صرفاً در صورت توجه به محله و مشارکت مردم در امور محله، از حیث احساس تعلقی که ساکنین دارند، قابلیت اجرا می‌یابد.

۷. میدان

مفهوم میدان، کارکردهای متنوعی از جمله محل نمایش، محل همایش، محل گپ و گفتگو، محل تقاطع و تعامل و غیره را تداعی می‌کند. میدان ویژگی تجمعی و حول محوری خاص دور زدن را شامل می‌شود.

«میدان عرصه نمایشی است برای زندگی یک شهر که از حرکت، کوشش و تلاش برای زندگی و سرزندگی شهروندان خبر می‌دهد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). میدان به‌عنوان فضایی شهری با حضور و مکث معنی‌دار انسان و به منظور معینی در ارتباط با حرکت جمعیت، موجودیت می‌یابد و علاوه بر آن، جلوه‌های روشنی از فضای ایجادکننده ارتباط، تماس و فعالیت آدمی را نمایان می‌کند.

«در شهرهای دوره اسلامی، نقش و عملکرد میدان اهمیت بیشتری یافته و در کنار بازار قرار می‌گیرد. در قرون اولیه اسلامی، در میانه و پیرامون میدان بزرگ شهر، فقط مسجد جامع و کاخ‌های حکومتی و ساختمان‌های نگاهبانی قرار داشت. در اواخر قرن سوم هجری، میدان‌های بزرگی ساخته می‌شود که اطراف آن دیوارهای مختلف، کاخ حکومتی، مسجد اعظم (جامع) و بازارها برپا می‌شود» (حیبی، ۱۳۸۳: ۶۴).

میدان در شهرهای اسلامی در مفهومی وسیع‌تر، برخی ساختارهای شهر اسلامی از جمله مسجد جامع و برخی نهادهای اداری و عمومی را نیز در برمی‌گرفت و بر این اساس، میدان کارکردهای متعددی داشت. نمونه‌ای از چنین میدانی در شهر اصفهان، میدان نقش جهان است که در تاریخ اصفهان، نقش‌های متعددی ایفا کرده است.

میدان نقش جهان در اصفهان از بهترین میدان‌های شهری در جهان اسلام و نیز در سراسر دنیا محسوب می‌شود. بنای میدان به اوایل قرن یازدهم هجری قمری باز می‌گردد، اما ظاهراً عناصری مانند کوشک و باغی به نام نقش جهان که به لحاظ فضایی، میدان را با ادوار قدیمی‌تر مربوط می‌کند، در محل احداث میدان وجود داشته است. فضای میدان نقش جهان با چهار عنصر (مسجد شاه صفوی، مسجد شیخ لطف‌الله، عمارت عالی‌قاپو و سردر قیصریه) واجد همه

جنبه‌های حکومتی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و تجاری است و فضاهای یادشده به‌طور کامل مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در فضای میدان، مراسم گوناگونی از جمله مسابقات تیراندازی، نمایش‌های نظامی، تجمع کسبه و اجتماعات مردم مقابل کاخ عالی‌قاپو برای دیدن شاه یا محاکمات و مجازات برپا می‌شده است (پیرنیا، ۱۳۸۷).

بر این مبنا می‌توان گفت که میدان در شهرهای اسلامی، فقط منطقه‌ای فیزیکی نیست که چهار خیابان از چهار طرف بر آن متقاطع باشند، بلکه میدان از مصادیق بارز حوزه عمومی است که افراد در آن با توجه به کارکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میدان، به تبادل فکر و اندیشه می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

دین اسلام آموزه‌هایی را با هدف سعادت بشر در هر دو جهان ارائه کرده است که قوانین و قواعد زیست اجتماعی را شامل می‌شود و فضای شهری و شهرنشینی نیز نمی‌تواند از این شمول خارج باشد. بنابراین شهرهای اسلامی در واقع نماد و جلوه‌ای از اسلام محسوب می‌شوند، اگرچه برخی از مستشرقین تحت تأثیر فضای حاکم بر جریان شرق‌شناسی برای انکار بازنمود اسلام در فضاهای شهرهای اسلامی تلاش می‌کنند، ولی واقعیت تأثیر اسلام در شهرهای اسلامی انکارناپذیر است.

شهر اسلامی به‌واسطه سه مؤلفه انسان مسلمان، کالبد و سیمای اسلامی و فضای اجتماعی اسلامی به صفت اسلامی بودن متصف است، بنابراین در هر نوع نظریه‌پردازی درباره شهر اسلامی باید به این سه عنصر توجه شود. از دیدگاه اسلام، شهر به عنوان فضای زیست جمعی مسلمانان، ویژگی‌های خاصی دارد که در واقع بیانگر تأثیر آموزه‌های دینی است. همان‌طور که خانم ابراهیم نیز مطرح کرده است، عناصر شهر اسلامی و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن از قبیل خانه، همسایگی، محله، مسجد، میدان، بازار و غیره، ترکیبی را در شهر پدید می‌آورد که در آن تعادل منطقی بین محیط و انسان ایجاد می‌گردد. در مدل شهر اسلامی همه نیازهای مادی و معنوی انسان، مورد توجه است و ساختار شهر بر اساس این نیازها ساختار می‌یابد.

در اکثر انتقادهایی که امروزه درباره مدل‌های شهری مطرح می‌شود، بی‌توجهی این الگوها به جایگاه محوری انسان و استیلای نگاه کالبدی و کارکردی کاربری‌های شهری بر فضای زیست انسانی مورد تأکید است. از این رو، اکثر نظریه‌های شهری به دنبال احیای مجدد این گم‌شده

هستند. تأکید بر مشارکت، محله‌گرایی، فضاگزینی ژئوساجتماعی و غیره از موضوعاتی است که محور این کم‌توجهی نظریات شهری را نسبت به انسان نشان می‌دهد. در حالی که در الگوی شهر اسلامی با تأکید بر محوریت انسان مسلمان و تمرکز بر فضای اسلامی زیست‌گاه او، همه این گم‌گشته‌ها همواره مورد عنایت بوده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که الگوی شهر اسلامی برای شرایط امروز شهرنشینی، مدل جامعی ارائه می‌کند.

با توجه به اینکه در مدل شهر اسلامی بر محله‌گرایی تأکید می‌شود و این راهبرد از جمله راهبردهای اولیه نبی مکرم اسلام (ص) در مدینه با تأکید بر شکل‌دهی شهر بر اساس سیاست کلان انسجامی و در عین حال بر اساس فضاگزینی ژئوساجتماعی قبایل و به‌ویژه با راه‌اندازی سقیفه‌ها بود، این کانون به‌عنوان مرکزی برای همفکری، همیاری و همکاری هر قبیله در نظر گرفته شده بود. با این حال، الگوی شهر اسلامی با محوریت مسجد و بازار کنار آن و نیز تأکید بر مراکز آموزشی و تفریحی حول این محور و نهادهای سیاسی و اجتماعی و غیره بر ترکیب کاربری‌های شهری توجه دارد که دقیقاً نقطه مقابل الگوهای جهانی شهری، به‌ویژه نظریه‌های شهری مغرب‌زمین است که مبتنی بر تمایز کاربری مناطق شهری بنیان نهاده شده‌اند.

منابع

- افشار نادری، کامران (۱۳۷۵). مشترکات شهرسازی در جهان اسلام. فصلنامه آبادی، شماره ۲۲، پاییز
- ابن‌الرزق (۱۹۷۷). بدایع السلك فی طبایع الملک. تصحیح محمد عبدالکریم. انتشارات دارالعربیه الکتاب
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، مقدمه. ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات عملی و فرهنگی.
- باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۶). نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بسیم سلیم، حکیم (۱۳۸۱)، شهرهای عربی اسلامی - اصول ساختمانی و شهرسازی، ترجمه: محمدحسین ملک احمدی، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
- بنه ولو، لئوناردو (۱۳۶۹)، تاریخ شهر - شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی، ترجمه: پروانه موحد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- پوراحمد احمد و موسوی سیروس (۱۳۸۹)، ماهیت اجتماعی شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، زمستان، دوره ۱، شماره ۲

- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۷) معماری ایرانی، انتشارات سروش دانش، تهران
- حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳)، از شار تا شهر، تهران، دانشگاه تهران.
- جعیط هشام (۱۳۷۲)، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد، استان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی
- جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۸۳)، پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران
- خدایی، زهرا و تقوایی علی‌اکبر (۱۳۹۰)، شخصیت‌شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره چهارم تابستان ۱۳۹۰
- خوش‌رو، غلامعلی (۱۳۷۲)، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌گلدون، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- درچه زاده (۱۳۷۱)، شهلا، مسکن در کشورهای اسلامی، معماری و شهرسازی، شماره ۱۸
- ذوالفقاری (۱۳۷۹)، حسن، روح وحدت، مجموعه مقالات دومین همایش معماری مسجد، دانشگاه هنر
- ربانی، رسول (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی شهری، با همکاری فریدون وحید، اصفهان: دانشگاه اصفهان با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ دوم.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۷)، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر
- سقاپور، حمید (۱۳۸۹)، نگاهی به جایگاه مسجد در شهر، نمونه‌ی موردی: مسجد در شهر معاصر شیراز
- عکاش، سمیر (۱۳۷۸)، تجلی نظم جهانی و نقشه‌برداری از آن در معماری سنتی اسلامی، ترجمه خان‌محمدی علی‌اکبر، نشریه صفا، شماره ۲۸، دانشگاه شهید بهشتی، بهار و تابستان
- عبدالستار عثمانی (۱۳۷۶)، محمد، مدینه اسلامی، ترجمه علی چراغی، انتشارات امیرکبیر
- غزالی، ابو حامد (۱۳۹۳)، مشکاه النوار، ترجمه سید ناصر طباطبایی، انتشارات مولی
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، سید جعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی شهری، تهران، نی
- موریس، جیمز (۱۳۸۱)، تاریخ شکل شهر (ج. ۲)، ترجمه راضیه رضازاده، تهران، جهاد دانشگاهی علم و صنعت.
- موحد، علی. شمایی، علی و رنگانه ابوالفضل (۱۳۹۱)، بازشناسی هویت کالبدی در شهر اسلامی، فصلنامه علمی - تخصصی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دوم شماره ۵

- نقی زاده، محمد (۱۳۸۹)، تأملی در چیستی شهر اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال اول، شماره یک
- DUDLEY Woodberry, Guest Edition Lim Cities, Volum15, Nu3, March 1998
- Leigh Shipman, The Islamic city order within Chaos, Pwcs, Edu, HyITON High School. World Net Virginia, 1999. Prine William County
- Mortada Hisham, Traditional Islamic Principles of built environment, New York, 2003, Routledge Curzon.